# بررسی خلق پول با شاخص کم فروشی

محمدکاظم صفدری[1]

## چکیده

بانک‌های تجاری بر اسای منطق حد اکثر سازی سود، تاجایی که منافع‌شان اقتضا دارند اقدام به خلق پول می‌کنند. در قبال سودی که از ناحیه خلق پول بدست می‌آورند هزینه‌ای چندان را متقبل نمی‌شوند و هزینه آن به نحوی به صاحبان سپرده و کسانی‌که پول نقد نگه می‌دارند، تحمیل می‌گردد. زیرا خلق پول بیش از حد نیاز اقتصاد، منجر به تورم می‌گردد. تورم باعث می‌شود از قدرت خرید یا ارزش پول کاسته شود. پس آنچه مشتریان بانک به‌عنوان خدمات یا بازدهی سپرده شان از بانک‌ها در یافت می‌کنند متناسب با سودی که بانک‌ها از قبال خلق اعتبار بر اساس سپرده‌های بانکی بدست می‌آورند نمی‌باشد. بانک‌ها تجاری، در قبال سپرده‌های که از مردم میگرند، عوض متناسب با آن، به آن‌ها باز نمی‌گردانند. پس خلق پول در صورت که بیش از نیاز واقعی اقتصاد باشد، درعین حالیکه برای بانک‌های تجاری سود آوراست، زیان اجتماعی و بی‌ثباتی اقتصادی را درجامعه افزایش میدهد. لذا خلق پول در سیستم بانکی نوع ظلم و اجحاف یا همان بخس و تطفیف در معامله است که قرآن کریم به صراحت آن را نهی کرده است.

**کلیدواژه‌گان:** خلق پول، شاخص کم فروشی، تطفیف و بخس.

---

[1]. دانش‌پژوه دکتری علوم اقتصادی، جامعه المصطفی(ص) العالمیه. K_safdari۲۰۲٤@yahoo.com

**مقدمه**

اصلاح نظام مالی بر اساس ضوابط شرعی یکی از اهداف مهم اقتصاد اسلامی است. چون تا وقتی که نظام مالی یک کشور بر پایه‌ای اصول اسلامی پی‌ریزی و ایجاد نگردد و داد ستدهای جامعه بر مبنایی احکام و ضوابط فقهی نباشند، اسلام چیزی فراتر از یک اسم نخواهد بود. یکی از ابزارهای مهم در تحقق بخشیدن این هدف و عملی ساختن احکام و قوانین فقهی، علوم انسانی و خصوصاً اقتصاد است. زیرا علما و متفکران اسلامی می‌توانند برای شناخت ماهیت، ساختار و عملکرد نهادهای مالی که بر پایه نظام سرمایه‌داری پی‌ریزی شده است و همین‌طور ایرادهای فقهی که در آن‌ها وجود دارد، از آن کمک بگیرند. شناخت نواقص و معایب فقهی سیستم مالی کشور گام اول برای ارائه نظریه‌های اسلامی در این زمینه و ایجاد پشتوانه علمی و نظری، برای اصلاح و یا تأسیس یک نظام مالی بر اساس ضوابط اسلامی است. مثلاً بانک‌ها تجاری موجود در سیستم اقتصادی کشور ازجمله مهم‌ترین نهادهای مالی است، یکی از عملکردهای مهم آن‌ها خلق پول است، متفکران اسلامی با کمک گرفتن از علم اقتصاد می‌توانند ماهیت آن را شناخته و بالتبع ایرادهای که از نگاه ضوابط اسلامی و شرعی بر آن وارد است را بیان کنند و این کار بستر را فراهم می‌سازد برای اصلاح رفتار و عملکردهای نظام مالی بر اساس قوانین اسلامی و تحقق اهداف اقتصاد اسلامی.

خلق پول یا ایجاد اعتبار، یک متغیر مهم اقتصادی است که بعضاً می‌تواند به یک معضل جدی نیز تبدیل گردد. نقش پول در تسهیل مبادلات و ذخیره کردن ارزش، آن را به یک امری ضروری و حیاتی در اقتصاد تبدیل نموده است. از این جهت است که میزان نقدینگی در هر اقتصاد، متغیرهای مهم اقتصادی مانند: تورم، اشتغال، بیکاری، رونق، رکود و رشد اقتصادی را تحت تاثیر قرار میدهد. اگر میزان نقدینگی یا خلق پول بیش‌تر از مقدار نیاز در بخش واقعی اقتصاد باشد، آثار زیان‌بخش مانند تورم، کاهش ارزش دارایی‌ها، رکود و کاهش رفاه عمومی جامعه خصوصا طبقه کارگر را به دنبال دارد و اگر خلق پول به‌میزان کمتر از نیاز بخش جقیقی باشد بازهم پیامدهای منفی مانند رکود و کاهش رشد اقتصادی را در پی دارد. لذا ضرورت اقتصادی و اجتماعی اقتضا می‌کند که

بحث شود تا نهادهای پولی یا سیستم بانکی که عهده دار تأمین و فراهم سازی نقدینگی برای بخش واقعی اقتصاد است، باید چگونه سیاست گذاری و عمل کنند که میزان نقدینگی اقتصاد در حد لازم باشد.

اما با توجه به این‌که سیستم بانکی یا همان بانک‌های تجاری، که بر پایه‌یی اصل حد اکثر سازی سود پی‌ریزی شده است و خلق پول چه از طریقی سپرده پذیری باشد یا ایجاد بدیهی برای آن‌ها حد اکثر کننده سود است. پس این خطر به‌صورت جدی وجود دارد که بانک‌ها برای تأمین منافع شخصی، بیش از حد نیاز اقدام به خلق پول کنند و در قبال آن کل اقتصاد را با مشکل مواجه سازد. با توجه به آثار و پیامدهای زیانبار اقتصادی خلق پول، برای علما و اندیشه‌مندان اسلامی این دغدغه‌های فکری وجود دارد که از نگاه ضوابط اسلامی عملکرد خلق پول توسط سیستم بانکی چه حکمی دارد؟ آیا سیستم بانکی با توجه به انتفاعی بودن‌شان می‌توانند تأمین کننده اهداف نظام اقتصادی اسلام باشد؟ با چه شاخص‌های اسلامی، می‌توان، سلامت اقتصادی سیستم بانکی را سنجید؟ آیا با رفع نواقص شرعی و حفظ شاکله اصلی سیستم بانکی به‌عنوان یک نهاد عقلانی، یا به تعبیر دیگر مهندسی کردن معکوس، می‌توان آن‌را با اصول اسلامی ساز گار کرد تا تأمین کننده اهداف آن باشد؟ این مقاله با روش « تحلیلی ـ توصیفی » از میان این پرسیش‌ها به دنبال یافتن پاسخ این سوال است که خلق پول توسط نهادهای پولی در صورتی که بیش از حد نیاز اقتصاد باشد آیا مصداق اصل قرآنی بخس و تطفیف است و این اصل قرآنی آن را شامل می‌گردد؟

تطفیف و بخس دو مفهوم و ضابطه قرآنی است که در روابط و معاملات تجاری و اقتصادی مطرح گردیده است. در نگاه قرآن یکی از شرایط لازم برای سلامت فعالیت‌های اقتصادی در سطح جوامع، رعایت درستی و صداقت در مقیاس‌ها و پیمانه‌ها از جانب معامله کنندگان و فعالان اقتصادی در آن جوامع است. با توجه به این‌که تطفیف و بخس اختصاص به اشیایی مکیل ندارد، می‌تواند بطور عام تمام فعالیت‌های اقتصادی در بخش واقعی و مالی را شامل گردد. لذا می‌توان از این ضابطه قرانی به عنوان یک شاخص اسلامی در جهت سنجش سلامت فعالیت‌های نهادهای مالی مانند بانک و بورس، از نگاه

اسلامی، در بازارهای مالی مانند سایر بخش‌های اقتصادی، استفاده نمود.

برای اینکه بتوان از بخس و تطفیف به عنوان یک شاخص و ضابطه شرعی در سنجش سلامت فعالیت‌های اقتصادی در بازارهای مالی بهره برده و استفاده نمایم. نیاز است که ابتدا معنای این دو واژه در لغت و سپس در نگاه فقهاء و مفسران روشن و آنگاه حکم فقهی آن بررسی گردد. تا معلوم گردد که این ضابطه چه نوع فعالیت‌های را شامل است.

## اهمیت و نو آوری تحقیق

فقهاء و اهل تفسیر در باره تطفیف و بخس، از جهات مختلف، بحث‌های زیادی کرده اند. بررسی معنا و موارد استعمال و همین‌طور بحث از احکام فقهی بر اساس فروض و شئون مختلف تطفیف و بخس، از دیرباز تاکنون در میان فقهاء مطرح است. مثلاً بیان ادله قرآنی و روایی برای حرمت تطفیف. آیا تطفیف و بخس فی نفسه حرام است یا به جهت مصداق بودن عنوان ظلم و خیانه، علاوه بر حرمت و معصیت بودن تطفیف آیا تطفیف باعث بطلان معامله هم می‌شود یا خیر، از این قبیل بحث‌ها که در نزد فقهاء در مورد تطفیف بیان شده است. اماراجع به این‌که تطفیف را، به‌عنوان یک ضابطه‌ای قرآنی در باب معاملات و معیار سنجش اسلامی بودن یا نبودن فعالیت‌ها در بازارهای پولی و مالی در نظر گرفته و باتوجه به آن، داد وستدهای در این بازارها را مورد ارزیابی قرارداده باشد مطلب جدیدی است که تاهنوز کسی از آن بحثی نکرده است. این مقاله تلاش می‌کند تا در پرتو این ضابطه قرآنی، روشن سازد که، خلق پول به مقدار بیش از حد نیاز توسط نهادهای پولی مصداق بخس و تطفیف است که قرآن آن را به صراحت نهی فرموده است.

## پشینه تحقیق

خلق پول مفهومی است که در اقتصاد متعارف شکل گرفته و گسترش یافته است و جدیداً دراقتصاد اسلامی، نیز بحث‌های در باره آن مطرح شده است. لذا پشینه آن را به‌صورت اختصار ابتدا در اقتصاد متعارف و سپس اقتصاد اسلامی مرور می‌کنیم

## الف ـ پشینه خلق پول در اقتصاد متعارف

تقریباً می‌توان گفت که خاست‌گاه اولیه مفهوم خلق پول کشور انگلستان است. در

قرن ۱۹ در انگلستان علاوه بر مسکوکات فلزی از نوت بانک‌ها و سپرده‌های دیداری در مبادلات اقتصادی نیز استفاده می‌شد. مبا حثاتی پیرامون تعیین چار چوپ پولی بین اقتصاد دانان و سیاست‌گذاران پولی آن دوره تحت عنوان (مباحثه شمش گرایی) شکل گرفت. شمش گرایان طرف‌دار الزام تبدیل اسکناس به مسکوکات فلزی به منظور جلوگیری از انتشار بی‌رویه اسکناس توسط بانک‌ها بودند(دولت آبادی،۱۳۹٤).

پس از الزام تبدیل اسکناس با طلا و نقره توسط بانک‌ها، این سوال مطرح بود که آیا انتشار اسکناس بانکی باید از تناظر یک به یک با انبساط یا انقباض طلا تبعیت کامل کند؟ پیروان مکتب پولی طرف‌دار این تبعیت بودند و پیروان مکتب بانکی این تبعیت را لازم نمی‌دانستند، زیرا معتقید بودند که انبساط یا انقباض پولی اثری بر سطح قیمت‌هاندارد. خلاصه در مورد تنظیمات خلق پول باهم اختلاف نظر داشتند( همان) همان‌گونه که این گزارش بیان می‌کند با ورود نهاد بانک در سیستم اقتصادی مفهوم خلق پول نیز شکل گرفت.

همراه با فرایند تکامل پول و گسترش یافتن فعالیت شبکه بانکی، بحث از پدیده خلق پول نیز توجه‌ای بیشتر از دانشمندان را به خود جلب کرد. توبین اعتقاد داشت که بانک‌ها خلق پول انجام نمیدهد، نه به صورت فردی و نه شبکه‌ای، اما برخی دیگری از دانشمندان، مانند ویکسل، شومپیتر، هان و مکلود، معتقیدند که بانک‌ها توانایی خلق پول و اعتبار دارند و استدلال می‌کند که بانک‌های تجاری می‌تواند از هیچ خلق اعتبارکند(ثابت،۱۳۹۷) وقوع بحران در سال ۱۹۲۹ باعث شد که دانشمندان اقتصادی توجه جدی‌تری به مسئله خلق پول و نظام پولی کشورها داشته باشند. اکثر دانشمندان بر این باور بودند که شبکه بانکی قادر است خلق پول کند و آن را در ایجاد بحران بزرگ سهیم می‌دانستند. کینز از جمله کسانی است که نظری متفاوت و دوگانه در مورد خلق پول توسط بانک‌های تجاری ابراز کرده است. وی در برسی‌های اولیه خود ادعا دارد که بانک‌ها اعتبار و پول ایجاد می‌کند و هر بانکی به تنهایی قادیر به خلق پول است. ولی در ادامه در تبیین نظریه ذخیره جزئی بانک را فقط واسطه مالی میداند که قبل از دادن وام نیاز مند سپرده لازم است و این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که در سطح بانک فردی خلق

پول صورت نمی‌گیرد(کینز،۱۳۸۷). دانشمندان مانند ساموئلسن، هفرنان، گورلی و شاو و دیگران در تبین نظریه ذخیره جزئی بانک‌های تجاری را عامل خلق پول میدانند.«ساموئلسن:۱۳۸٤» فرید من از نرخ ذخیره صد در صدی طرف داری نموده است، زیرا وجود ذخایر قانونی جزئی را سبب بیشتر شدن سیکل‌های اقتصادی میداند، طبق باور ایشان نگهداری ذخایر صد در صدی از تعمیق سیکل‌های اقتصادی جلوگیری می‌کند(فریدمن، ۱۳۷۵). فیشر نیز از طرف‌داران نرخ ذخیره قانونی صد در صدی است و عامل اصلی رکود و رونق را بی‌ثباتی سپرده‌های دیداری معرفی می‌کند(ثابت، به نقل ازفیشر۱۳۹۷).

برخی از متفکران تصریح دارد که عامل بحران‌های مالی عدم محدود سازی سیستم مالی بخش خصوصی در تأمین اعتبار و عرضه پول است و منافع ناشی از خلق پول را که نصیب بانک‌ها می‌شود خلاف عدالت می‌داند.(همان) میشکین نیز در کتابش چگونگی خلق پول توسط بانک مرکزی و سیستم بانکی را توضیح میدهد(فردریک‌اس میشکین، ۱۳۸۸). اما در مقابل برخی دیگر از دانشمندان اعتقاد داشتند که فقط بانک مرکزی است که قادر به انجام خلق پول است و شبکه بانکی را واسطه‌های مالی می‌دانستند که سپرده‌های افراد را جمع‌آوری می‌کنند و وام می‌هند. خلاصه عملیات شبکه بانکی در جهت تأمین و خلق اعتبار از موضوعات پیچیده است که نظریات مختلف در مورد آن وجود دارد.

### ب ـ پشینه خلق پول در اقتصاد اسلامی

بر خلاف اقتصاد متعارف بحث از خلق پول در اقتصاد اسلامی پشینه‌ای چندان طولانی ندارد و جدیداً مورد توجه‌ای برخی از متفکران قرار گرفته است. شهید صدر خلق پول در نظام بانکی را مخالف با ماهیت قرارداد قرض میدانند زیرا در قرار داد قرض قبض و اقباض حقیقی لازم است اما پول‌های کاغذی که بدون انجام هرگونه کاری تحقق یابد لذا تحویل یا اقباض آن باطل است(شهیدصدر،۱۳۸۲). درنگاه منذر قحف انتشار پول حق حاکمیت است و بانک‌های تجاری مجاز به خلق پول نیستند(منذرقحف، ۱۳۷٦). عمر چپرا خلق پول را در نظام مالی اسلامی به دوشرط جایز می‌داند اول خلق سپرده مطابق

نیازهای اقتصادی باشد و دوم منافع آن به مصرف کل جامعه برسد(عمرچپرا، ۱٤۰۱ و ۱٤۰٤). داودی، صمصامی در برخی تحقیقات شان خلق پول را به‌صورت کنترل شده پذیرفته اند(صمصامی و داودی، ۱۳۸۹) و (صمصامی، داودی و جهانی گوروان، ۱۳۹۳) اما در مقاله دیگری تحت عنوان بررسی امکان خلق پول توسط نظام بانکی در نظام مالی اسلامی خلق پول در نظام مالی اسلامی را مشروع ندانسته است(صمصامی وکیانپور،۱۳۹٤). خلاصه در میان متفکران اسلامی عمدتاً دو نظریه در باره خلق پول مطرح آست.

یک ـ مجاز شمردن خلق پول توسط سیتم مالی اسلامی به‌صورت کنترل شده و محدود که از طرف‌داران این نظریه می‌توان افرادی مانند زبیر حسن، یوسف کمال، محمد انور، سید حسن میر معزی، محمد نقی نظر پور و سید عباس موسویان را نام برد(نظر پور، ۱۳۹۳).

دو ـ ممنوع دانستن خلق پول از طریق پیشنهاد نگه‌داری ذخیره قانونی صد درصد یا بانک‌داری محدود، الجارحی«۱۹۸۰» رفیق یونس المصری «۱٤۲۱ق» محمد ایوب «۱۳۹۲» از طرف داران این نظریه هستند. جدیداً نیز برخی از فقهاء فتوا بر حرمت آن داده‌اند استدلال کرده است که خلق پول از مصادیق اکل مال به باطل است(مکارم شیرازی،۱۳۹۷).

## تعریف خلق پول

خلق پول به معنی ایجاد کردن پول در سطح جامعه یا در شبکه‌ای اقتصادی مفهومی است که توضیح و بیان آن نیازمند شناختن معنای پول و چگونگی ایجاد آن است. ابتدا تعریف پول را به‌صورت کلی مرور می‌کنم و سپس مراحل چگونگی خلق یا ایجاد آن را بیان می‌کنیم.

واژه پول در اصطلاح رایج جامعه کاربردهای متعددی دارد. فرضاً در قبال در یافت یک کالا یا خدمت وقتی گفته می‌شود پولش را پرداخت کن، منظور همان سکه و اسکناس رایج یا پرداخت الکترونیکی است. اما هنگامی که می‌گویند فلان شخص پول دار است یعنی امکانات مادی از قبیل، خانه، زمین، ماشین، کار خانه و سایر چیزها دارد

که بر اساس این کار برد واژه پول مرداف با واژه ثروت است، همین‌طور پول مرادف با واژه درآمد نیز به‌کار برده می‌شود. اما هیچ یک از این موراد بیانگر معنی و مفهوم پول نیست.

زیرا سکه و اسکناس اخص از پول، ثروت اعم از آن و درآمد نیز یک متغیر روانه و پول یک متغیر انباره است (میشکین،۱۳۸۸). پس هیچ یک از این موارد بیانگر ماهیت پول نیست. بر خلاف شیوع و پرکاربرد بودن واژه پول در میان افراد جامعه، ماهیت و چیستی آن چندان روشن نیست. تعریف مشهور پول در میان متفکران اقتصاد، تعریف به کارکرد است. اقتصاد دان‌ها سه کارکرد مهم برای پول ذکر کرده اند: یکم وسیله مبادله بودن، دوم معیار سنجش ارزش و سوم ذخیره کردن ارزش(سابراتا گاتاک،۱۳۷۷)، پول در نگاه کارکردی عبارت از چیزی است که این سه وظیفه را انجام دهد. همان‌گونه که از این تعریف نیز روشن است ماهیت پول چیزی خارج از این سه کار کرد است. برای درک بهترماهیت پول، روشن شدن این نکته که اصالت با کدام یک از این کارکردها است، خالی از فاییده نیست.

سیر تاریخی پول، به‌خوبی نشان میدهد که فلسفه پیدایش آن در میان جوامع بشری، ایجاد سهولت در داد و ستد و تبدیل معاملات تهاتری به معاملات پولی، بوده است. بناً وسیله مبادله بودن، مهم‌ترین کارکردی است که افراد بشر پول را به خاطر آن ابداع کرده اند. از طرفی این مطلب نیز واضح و روشن است، فقط چیزی صلاحیت و قابلیت وسیله مبادله بودن را دارد که وسیله‌ای ذخیره ارزش و سنجش ارزش نیز باشد، تا از این طریق برای وسیله مبادله بودن مقبولیت عمومی پیدا کند. پس هر چیزی که وسیله مبادله باشد حتماً نقشی ذخیره ارزش و سنجش ارزش، را نیز در ضمن دارد(جهانگیر بیابانی،۱۳۸۹). اما تعیین نمودن کالایی را به‌عنوان وسیله مبادله، میان افراد، بستگی به اعتبار جوامع دارند که چه چیزی را و با چه فرایندی وسیله مبادله اعتبار کنند.

تحلیل مذکور بیانگر این نتیجه است که ماهیت پول یک امر قراردادی و اعتباری است و علت متعدد بودن مصادق پول، در میان جوامع گذشته یا حال، نیز به خوبی این مطلب را تأیید می‌کند که جوامع مختلف ممکن است اشیایی متفاوت را به عنوان نماد

پول اعتبار کنند. به همین جهت قراردادی بودن پول است که پول‌های کاغذی کشورها، اسامی مختلفی دارند. مصادق یا ظروف پول مانند پول‌های کاغذی یا الکترونیکی امروزی، صرف یک کالایی اعتباری است که فقط ارزش مبادله‌ای دارد یا به تعبیر بهتر ارزش مصرفی آن عین ارزش مبادله‌ای آن است و ارزش مصرفیی خارج از ارزش مبادله‌ای ندارد. یا این‌که مانند پول‌های فلزی یا کالاهای واقعی علاوه بر ارزش مبادله‌ای ارزش مصرفی نیز دارد ولی ارزش مصرفی آن در جنبه پول بودنش به هیچ وجه لحاظ نمی‌شود فقط ارزش مبادای آن مد نظر است.

علاوه بر فلسفه ابداع پول، دلیل دیگری اصالت وسیله مبادله بودن را تأیید می‌کند انحصار این کارکرد در پول است. یعنی هرکالای دیگری ابتدا باید به پول تبدیل گردد تا بتواند وسیله پرداخت قرارگیرد و خود پول برای وسیله پرداخت بودن نیاز به تبدیل کردن ندارد. بنا بر این پول تنها کالایی است که هیچ‌گونه هزینه مبادله در بر ندارد هر کالایی غیر از پول دارایی هزینه مبادله است از طرفی پول به‌خودی خود درآمد زایی هم ندارد و حال آن‌که سایر کالاها مانند زمین جواهر آلات و سهام یا چیزهای دیگر بر عکس پول درآمدزا هستند و می‌توانند نقش ذخیره ارزش را، در شرایط تورمی بهتر از پول انجام دهد ولی بر خلاف پول دارایی هزینه مبادله است(میشکین،۱۳۸۸). این دو خصوصیت( هزینه مبادله نداشتن و درآمدزا نبودن) را به نقد بودن تعبیر می‌کنند. هر چیزی که در خارج به عنوان ظرف یا قالب پول در نظر گرفته می‌شود از ویژه‌گی نقد بودن برخوردار است. بر این اساس می‌توان گفت که تنها ویژه‌گی و خصوصیت منحصر به‌فردی که قوام دهنده ماهیت پول به‌حساب می‌آید یا اصلاً پول بودن پول را شکل میدهد همان نقد بودن آن است و این خصوصیت است که پول را از سایر کالاها متمایز می‌سازد.

مقبولیت عمومی داشتن پول ناشی از اعتبار و پذیرش دولت است. یعنی این‌که سکه و اسکناس یا سپرده‌های جاری بانک‌ها با اینکه هیچ‌گونه ارزش ذاتی ندارند ولی در عین حال مردم حاضرند کالاها و خدمات و سایر دارایی‌ها خود را در مقابل آن بفروش برسانند، به‌خاطر آن است که دفاتر دولتی برای تسویه‌ای تعهدات و بدیهی‌های مردم به دولت آن‌ها را از مردم می‌پذیرند(حسینی دولت آبادی،۱۳۹٤). پول اعتبار کردن یک کالای

یادارایی از جانب دولت به این است که دولت پرداخت‌ها و در یافت‌هایش را با آن انجام دهد. مقبولیت عمومی داشتن که منشأ نقد بودن پول به حساب می‌آید نیز یک امر اعتباری است.

از مجموع مطالب که تا به‌حال بیان شد معلوم می‌گردد، که ماهیت پول امری قراردادی و اعتباری است. نهاد اعتبار کننده پول معمولاً حکومت‌ها است به لحاظ اعتبار و اعتماد که برای جوامع دارند اعتبار شان از مقبولیت عمومی بر خوردار است. بعد از این‌که چیزی به‌عنوان قالب و ظرف پول از طرف نهاد مورد اتکا جامعه اعتبار گردید، آنگاه این قالب دارای آثار خارجی (وسیله مبادله بودن، معیار سنجش و ذخیره ارزش قرار گرفتن، نقد بودن) می‌باشد. یا به تعبیر بهتر برای این خصوصیات قالب و ظرف خاصی اعتبار می‌شود.

با واضح گشتن، مفهوم و ماهیت پول، چیستی خلق پول، نیز روشن می‌گردد. خلق پول یعنی ایجاد و افزایش پول، به بیان رساتر خلق پول عبارت از ایجاد، وسیله‌ای پرداخت، قدرت خرید یا نقدینه‌گی در یک اقتصاد است. بر خلاف پول که دارایی ماهیت اعتباری است، خلق پول ماهیت حقیقی دارد که یک نوع رفتار و فعالیت اقتصادی است. یعنی نهادهای پولی و مالی در یک اقتصاد نوعی رفتار و فعالیتی انجام میدهند که اثر آن ایجاد و افزایش نقدینگی یا همان پول اعتباری جامعه است. نهاد حاکمیت در جامعه همان‌گونه که اعتبار کننده پول است طبیعی است که خلق کننده آن هم باشد، علاوه بر نهاد حاکمیت نهادهای دیگری بنا به دلایل اقتصادی نیز وجود دارند که قادرند خلق پول کنند.

### خلق پول بانک مرکزی

بانک مرکزی به عنوان یک نهاد حکومتی مسئول در سیاست‌گذاری مالی و کنترل نقدینگی، می‌تواند از طریق افزایش یاکاهش دادن ستون بدهی‌های تراز نامه‌ای خود، که اصطلاحاً به آن پایه‌ای پولی یا پول پر قدرت، گفته می‌شود، حجم نقدینگی درسطح جامعه را، دچار تغییر کند(توتونچیان، ۱۳۷۵). بنا بر این فرایند خلق پول از طریق بانک مرکزی با عملیات ترازنامه‌ای انجام میشود. اگر بانک مرکزی، ستون بدهی‌ها خودش را

افزایش دهد، مثلاً کسری بودجه دولت را تأمین مالی کند یا خالص دارایی‌ها خودش را افزایش دهد یا وام تنزیلی به سیستم بانکی اعطا کند، در قبال آن عرضه پول یا حجم نقدینگی نیز افزایش می‌یابد به این فرایند، خلق پول می‌گویند(یشکین، ۱۳۸۸).

به این نوع خلق پول، خلق پول بیرونی نیز گفته می‌شود در مقابل خلق پول بانک‌های تجاری که به آن خلق پول دورنی می‌گویند. اتخاذ سیاست‌های پولی بانک مرکزی در جهت افزایش عرضه پول بنا به ضرورت‌های اقتصادی و مصالح حکومت‌ها انجام می‌گردد و صرفاً انگیزه انتفاعی در آن مطرح نیست بر خلاف خلق پول توسط سیستم بانکی که انگیزه اصلی آن حد اکثر سازی منفعت شخصی است.

**خلق پول، در سیستم بانکی یا بانک‌های تجاری**

سیستم بانکی یا بانک‌های تجاری که فعالیت واسطه‌گری انجام می‌دهد با توجه به ماهیت کاری‌شان، جزو نهادهای است که قادرند خلق پول کند. زیرا علاوه بر سکه و اسکناس منتشر شده توسط بانک مرکزی فعالان اقتصادی از سپرده‌های بانکی نیز در پرداخت بدهی و بهای کالاها و خدمات خریداری شده استفاده می‌کنند. بر این اساس پول اجزایی فراتر از سکه و اسکناس دارند که سپرده‌های بانکی را نیز شامل می‌شود(سابراتا گاتاک،۱۳۷۷).

خلق پول در بانک‌های تجاری به دوروش انجام می‌شود. یکی از طریق تبدیل سپرده به وام که روش معمول و مطابق با مقتضای فعالیت واسطه‌گری است و خلق پول از این طریق اگر چند با ضریب تکاثری یا چند برابری سپرده است ولی در نهایت محدود است وسیستم بانکی به مقدار مشخص پول می‌تواند خلق کنند. دوم از طریق ایجاد بدیهی یعنی این‌که بانک‌ها می‌توانند بدون این‌که سپرده وجود داشته باشد با ایجاد بدیهی ابتداً در ترازنامه‌شان خلق پول کند. چون این نوع خلق پول مبتنی بر سپرده نیست لذا قدرت بانک‌ها محدود نخواهد بود، تاجای که تقاضا برای وام وجود داشته باشد و منافع بانک تأمین گردد بانک‌ها قادرند خلق پول کنند.

**الف ـ خلق پول مبتنی بر سپرده**

بانک‌های تجاری در میان همه واسطه‌های مالی، تنها مؤسساتی هستند که قادر به

ایجاد اعتبار در اقتصاد می‌باشند. زیرا سپرده‌های جاری که بخش مهمی از پول ملی را تشکیل می‌دهد، ابتدا به‌وسیله بانک‌های تجاری خلق می‌گردد. بانک‌های تجاری مانند سایر بنگاه تجاری تلاش دارند تا از طریق معاملات با پول سود شان حد اکثر شود. بخش مهمی منافع بانک‌ها تجاری را در یافت بهره از وام‌هایی تشکیل میدهد، که با استفاده از پول متعلق به سپرده‌گذاران اعطا می‌شود. از آن‌جای که بانک‌ها به‌صورت تجربی این واقعیت را فهمیده‌اند که همه سپرده‌گذاران باهم برای برداشت سپرده‌های شان مراجعه نمی‌کنند، آن‌ها درصدی از سپرده را به‌صورت ذخیره قانونی نزد بانک مرکزی و در صدی را نیز ممکن است به‌صورت ذخیره احتیاطی نزد خودشان نگهدارند و مابقی را در قبال در یافت بهره وام می‌دهند(فرجی، ۱۳٦۸).

چون بانک‌های تجاری به ازایی نگهداری ذخایر قانونی و احتیاطی درآمدی را نصیب نمی‌شوند، ذخایر قانونی بر اساس تعریفه بانک مرکزی است و ذخایر احتیاطی را تلاش می‌کنند که حداقل باشد و بیشتر سپره‌هارا تبدیل به وام می‌کنند. با هر بار وام که براساس یک سپرده در سیستم بانکی اعطا می‌شود، به میزان وام اعطا شده در اقتصاد نقدینگی ایجاد می‌شود. همانگونه که در کتب درسی توضیح می‌دهد که میزان خلق پول سیستم بانکی بر اساس ضریب فزاینده‌ای است که برای آن محاسبه می‌کنند. یعنی سیستم بانکی چند برابر سپرده در اقتصاد ایجاد نقدینگی می‌کنند.

نکته قابل توجه این است که بانک‌ها در فرایند اعطای وام برای هر متقاضی وام یک حساب جاری باز می‌کنند که در ستون دارای‌های ترازنامه شان وام اعطا شده را جزئی درایی ثبت می‌کنند و در ستون بدهی‌ها جزئی بدهی ثبت می‌شود. به میزان هر بار تغیرات در تراز نامه بانک در اقتصاد نقدینگی ایجاد می‌گردد. زیرا قبلاً نیز بیان شد که سپرده‌های دیداری سیستم بانکی یکی از اجزای پول است.

سیستم بانکی با اعطای وام از طریق ایجاد سپرده برای متقاضیان وام، خلق پول می‌کنند(سابراتا گاتاک،۱۳۷۷). در خلق پول مبتنی بر سپرده همانگونه که از اسمش پیداست ابتدا سپرده را تهیه می‌کنند سپس وام می‌دهند یعنی سپرده ⟵ وام ⟵ سپرده، این فرایند خلق پول یک فرایند محدود است، تا زمانی جریان دارد که تمام سپرده تبدیل

به ذخیره قانونی گردد. این نوع خلق پول را خلق پول، با ذخیره جزئی نیز تعبیر می‌کنند.

## ب ـ خلق پول مبتنی بر بدیهی

با توجه به این‌که بانک‌های تجاری نهادهای واسطه‌ای هستند، طبق نگاه و باور عموم فقط در صورتی می‌توانند خلق پول کنند که قبلاً سپرده‌ای داشته باشند. بر اساس این دیدگاه جهت علیت همواره از سپرده به خلق پول است و حال آن‌که واقعیت خلق پول در سیستم بانکی بر خلاف باور همگانی، به‌گونه‌ای است که جهت علیت از خلق پول و اعطایی اعتبار به سمت سپرده است. در دنیا واقعی بانک‌ها به منظور حد اکثرسازی منافع شان ابتدا اعتباردهی می‌کنند بدون اینکه سپرده‌ای پیشین وجود داشته باشد وسپس به دنبال جذب سپرده می‌گردند. یعنی بانک‌ها هنگامی که وامی را به متقاضی اعطا می‌کنند وجوهی یا پولی را از حساب‌های دیگر به حساب متقاضی وام، انتقال نمی‌دهند، تا نیاز به وجود وجوه یا اعتبار داشته باشد، بلکه با عملیات حساب داری وجوه وام را در حساب آن فرد ایجاد می‌کند. این نوع خلق پول هیچ نیازی به سپرده قبلی ندارد و بانک‌ها قادرند از هیچ خلق پول کنند(حسینی دولت آبادی،۱۳۹٤). با روشن شدن مفهوم و چیستی خلق پول حال نیاز است که دو مفهوم بخس و تطفیف را نیز برسی کنیم.

### مفهوم تطفیف و بخس

#### رابطه خلق پول و تطفیف

از بررسی ادله طرفین معلوم گردید که اصل خلق پول به‌عنوان یکی از نهاده‌های تولید، یک ضرورت اقتصادی است و جایی هیچ تردیدی در آن نیست. اما بحث در مقدار و چگونگی خلق پول و مالکیت منافع حاصل از آن است. با توجه به این‌که خلق پول برای نهادهای که متولی آن است درآمد سرشاری را به دنبال دارد، خصوصاً بانک‌های تجاری که در قبال سودی که از ناحیه خلق پول بدست می‌آورند هزینه‌ای چندان را متقبل نمی‌شود و هزینه آن به نحوی به صاحبان سپرده و کسانیکه پول نقد نگه می‌دارند، تحمیل می‌گردد. لذا این سئوال وجود دارد که آیا خلق پول توسط بانک‌های تجاری با معیار عدالت اقتصادی مطابقت دارد؟ به تعبیر دیگر آیا خلق پول از ناحیه بانک‌های تجاری یک نوع تطفیف و یا بخس در حق مشتریان یا سپرده گذاران بانک نیست؟

در پاسخ این پرسیش می‌توان گفت با توجه به ماهیت بانک‌های تجاری که انتفاعی هستند و بر اساس منطق حد اکثر سازی سود رفتار می‌کنند. پس تمام فعالیت‌های شان از جمله خلق پول به منظور حد اکثر سازی منافع انجام می‌شوند. در این بین هیچ ضمانتی وجود ندارد که بانک‌ها بارعایت مصالح اقتصادی و اجتماعی به مقداری نیاز اقتصادی جامعه پول خلق کنند نه بیشتر از آن. چون منطق فعالیت بانک‌های تجاری حد اکثر سازی سود است پس تا آن مقدار که منافع شان اقتضا کنند اقدام به خلق اعتبار می‌کنند. مهم‌تر از خلق پول نحوه اختصاص آن است. اگر اعتبارات بانک‌های تجاری به سرمایه‌گذاری و تولید اختصاص یابد و بخش تولید را فعال سازد باعث رونق اقتصادی می‌گردد.

اما تجربه بیرونی یا رفتار واقعی بانک‌های تجاری در سطح جوامع خلاف آن را ثابت می‌کنند. آقایی درودیان در این باره چنین می‌گویند: بانک‌ها به‌عنوان خلق کنندگان بخش عمده پول، در آوان دوره استقلال کشورهای در حال توسعه، علاقه‌ای اکید به وام دهی کوتاه مدت به سرمایه در گردش و بخش‌های تجاری داشته اند. یعنی وام‌های کوچک به بخش‌های دارای مقیاس خرد که وابسته به بازدهی کوتاه مدت است. حال آنکه فرایند توسعه نیازمند وام‌های کلان بلند مدت در بخش‌های است که احتمالاً بازدهی بالایی ندارد(درودیان، ۱۳۹۵). بانک‌های تجاری بیشتر از اعتبارات شان را به فعالیت‌های پر بازده سفته بازانه اختصاص میدهد تا سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت پر ریسک، مثل بحران ۲۰۰۸ در غرب، که اقتصاد دانان یکی از دلایل عمده آن را خلق اعتبار بیش از اندازه سیستم بانکی می‌دانند(کورتن،۱۳۹۲). بدیهی است در صورت که اعتبار خلق شده بیش از رشد مقدار واقعی باشد به تعبیری بیش از حد نیاز اقتصاد باشد منجر به تورم می‌گردد(مشکین، ۱۳۸۸). تورم باعث می‌شود از ارزش پول صاحبان سپرده کاسته شود. آنچه بابت بازدهی سپرده شان از بانک در یافت می‌کنند متناسب با سودی که بانک از قبال خلق اعتبار بر اساس سپرده‌های بانکی بدست می‌آورند نمی‌باشد. اگر این حالت را تعمیم دهیم سیستم بانکی را به عنوان یک شخصیت حقوقی در نظر بگریم در این معامله یا داد وستد که انجام می‌شود یعنی در قبال سپرده‌های که از جامعه میگرد عوض مناسیب با آن به آن‌ها باز نمی‌گرداند و خلق پول بانک‌های تجاری زیان اجتماعی و بی‌ثباتی اقتصادی را افزایش

می‌دهد(صمصامی، ۱۳۹۳). از این بابت می‌توان گفت که این رفتار سیستمی بانکی نوع ظلم و اجحاف یا همان بخس در معامله باشد.

ازطرفی دیگر درآمدی که از ناحیه خلق پول بانک‌های تجاری بدست می‌آورند با عدالت اقتصادی ساز گاری ندارد. زیرا باعث افزایش نابرابری توزیع در سطح جامعه می‌گردد و فاصله طبقاتی را افزایش میدهد. خلق پول در شرایط که ظرفیت‌های تولیدی قدرت جذب آن را نداشته باشد سبب تورم و کاهش ارزش پول می‌شود. کسانی‌که درآمد ثابت دارند، باز نشستگان و اشخاص که طلب دارند در اثر کاهش قدرت خرید پول، دچار کاهش درآمد و اشخاص بدهکار، مالکان دارایی‌های فیزیکی ثروت شان افزایش پیدا می‌کنند(داودی،۱۳۷٤). تحقیقات که در این زمینه انجام شده است تأیید می‌کند که بین تورم، بی‌ثباتی و کاهش درآمد متوسط افراد رابطه عکس وجود دارد به‌هر میزان که تورم افزایش پیداکند درآمدمتوسط کاهش پیدا می‌کند به این ترتیب فقر درجامعه افزایش پیدا می‌یابد(اسنودان،۱۳۹۳). در کل افزایش فقر و فاصله طبقاتی بر خلاف عدالت اقتصادی است.

همان گونه که قبلاً نیز بیان شد که خلق پول گاهی در اثر افزایش پایه‌ای پولی توسط بانک مرکزی و حاکمیت است که آن را خلق پول بیرونی می‌گویند. نوع دیگر آن توسط بانک‌های تجاری است که خلق پول درونی است. در این مقاله توجه به خلق پول درونی و پیامدهای زیانبار اقتصادی آن از ناحیه‌ای بانک‌های تجاری است. زیرا بانک مرکزی چون یک نهاد دولتی است رفتارش بر اساس منطق نفع عمومی است نه سود شخصی و خلق پول آن بر اساس ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی است. لذا ممکن است خیلی از آثار زیانبار اقتصادی که برای خلق پول ذکر شد بر آن مترتب نباشد. در آن صورت بحث تطفیف و بخس شامل آن نخواهد بود. نوعی بخس و تطفیف بودن خلق پول درونی یا همان خلق پول بانک‌های تجاری مراد است.

**تطفیف در لغت**

واژه تطفیف، از ریشه‌ای طفَ یا طفیف، به معنای ناقص، غیرکامل و قلیل گرفته شده است(جوهری،۲۰۰۷). تطفیف به معنایی ناقص گذاشتن پیمانه است.

تطفیف: البخس فی الکیل والوزن، و نقص المکیال، وهو ألّاتملأه الی اصباره(ابن منظور، ۲۰۰۵، ص۲۳۹۳). تطفیف: یعنی مکیال یا پیمانه را، نزدیک پرشدن قرار دهد، کاملا پر نکند(لأبی منصور، ۲۰۰۱، ص۲۱۹۹). التطفیف: التنقیص علی وجه الخیانة فی الکیل والوزن ولایطلق علی من طفف شیئا یسیرا إلی أن یصیر إلی حال یتفاحش ثم قال و من الناس من لا یطلق حتی یطفف أقل مایجب فیه القطع فی السرقة.

همان‌گونه که اهل لغت تصریح کرده است تطفیف به معنایی کم گذاشتن اندک و جزئی پیمانه در معامله است. از به کار بردن واژه مکیال و کیل در تعریف تطفیف در زبان اهل لغت این نکته به ذهن تبادر می‌کند که تطفیف اختصاص به اشیا کیلی و وزنی داشته باشد و غیر آن را شامل نمی‌شود. یعنی این‌که فقط به ناقص گذاشتن کیل یا پیمانه، تطفیف گفته می‌شود. اما بر خلاف این تصور اولیه واژه تطفیف به معنی مطلق کم گذاشتن حقی کسی است، خواه این کم گذاشتن در کیل یا وزن یا متر و..... باشد، به همه‌ای این‌ها تطفیف اطلاق می‌شود. واژه‌ای که در عرف مقابل تطفیف به کار برده می‌شود «توفیه» است که به معنی پرداخت کامل حق یا وفای تمام در قبال تعهد و التزام است. «ابن عربی: بی‌تا»

با توجه به تقابل تطفیف و توفیه می‌توان گفت که تطفیف همانند توفیه شمول عام دارد و منحصر در مکیل و موزون نیست. پس به‌ایجاد هرگونه نقص، کمبود یا کامل و تمام ادا نکردن حقی طرف معامله تطفیف گفته می‌شود، در مقابل توفیه که به معنی تسلیم و ادایی کامل است.

### بخس در لغت

یکی از واژه‌گان دیگر که در قرآن از کم فروشی با آن تعبیر شده واژه بخس است.

وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُم(هود:۸۵). بخس اگر مصدر باشد به معنی نقص است. «جوهری:۲۰۰۷م» می‌تواند صفت مشبهه باشد به معنای شی ناقص مانند استعمال آن در قران کریم در مورد بهاء اندک: (شَرَوهُ بِثَمَنٍ بَخسٍ) (یوسف: ۲۰). البخس: النقص. بخسه حقّه یبخسه بخساً، اذا نقصه ... باخس بمعنی ظالم. لا تبخسو الناس: لا تظلموهم(ابن منظور، ۲۰۰۵م).

**موارد کاربرد تطفیف در قرآن**

پس از معلوم شدن معنایی لغوی تطفیف و بخس، لازم است که موارد استعمال و کاربرد آن دو در قرآن را نیز جستجو کنیم تا روشن گردد که در نگاه قرآن، از چه نوع، رفتارهای اقتصادی آدم‌ها در سطح جامعه، تعبیر به بخس و یا تطفیف شده است یا به تعبیر دیگر این دو مفهوم چه نسبت باهم‌دارند. کاویدن و بررسی موارد کاربرد و تعابیرها به‌ما کمک می‌کند تا ماهیت بخس و تطفیف در روابط اقتصادی و مصادیق آن در معاملات بیرونی را خوب شناخته و تشخیص بدهیم. ضمناً به‌آراء و نظریات مفسرین در این باره، نیز نگاهی هرچند گذرا می‌کنیم، تا روشن گردد که آیا بخس و تطفیف به‌عنوان یک قاعده عام در باب معاملات مطرح است؟ یا این‌که منحصر در موارد خاص و فقط شامل اشیای مکیل و موزون می‌باشد.

در باره تطفیف مفسرین در ذیل آیه ٨٤ – ٨٥ سوره مبارکه هود به‌مناسبت نهی از کم فروشی بحث کرده و حال آنکه در این دو آیه، واژه تطفیف یامشتقات آن نیامده. اما در سوره ٨٣ قرآن کریم واژه مطففین یک‌بار ذکر شده است. و سوره نیز به‌همین نام است. مطففین جمع مطفف، مشتق یا گرفته شده از طفیف به معنایی کم فروشی است. قرآن در ادامه سوره معنای مطففین را بیان‌می‌کند: ویل للمطففین، الّذین إذا اکتالو علی الناس یستوفون، وإذا کالوهم أوزنوهم یخسرون(مطففین:١ ـ٣). مطففین کسانی هستند که وقتی می‌خواهد برای خود کیل کنند حق خود را به‌طورکامل می‌گیرند اما وقتی می‌خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می‌گذارند. طبق بیان قرآن مطففین کسانی هستند که وقتی پیمانه می‌کنند تا از مردم چیزی را بی‌گرند، (یستوفون) پیمانه را کامل پر می‌کنند. اما زمانی‌که پیمانه می‌کنند تا برای دیگران چیزی بدهند(یخسرون) پیمانه را ناقص می‌گذارند کامل نمی‌کنند. همان‌گونه که از بیان این دو آیه روشن است. مطفف به شخصی گفته می‌شود، که وقتی می‌خواهد حقش را از مردم بستاند کامل و تمام اخذ می‌کند اما وقتی بخواهد حق دیگران را بی‌پردازد ناقص و کمتر از حق شان پرداخت می‌کند. بر خلاف باور برخی که مطفف را کسی می‌داند که در گرفتن حق، بیشتر از حق خود می‌گیرد اما در دادن حق، کمتر از حق مردم پرداخت می‌کند. این برداشت بر خلاف ظاهر یستوفون

است. پس مطفف درگرفتن حق جانب کمال و عدل را رعایت می‌کند فقط در پرداخت حقوق است که عدالت را مراعات نمی‌کند.

**موارد کار برد بخس، در قرآن**

واژه بخس با تر کیبات مختلف از جمله: بخساً، بخسٍ، تبخسو، و مشتقات آن در قرآن مجید هفت بار بکار رفته است( محقق داماد،۱۳۹۵).

۱- شَرَوهُ بِثَمَنٍ بَخس ...(یوسف: ۲۰)، اورا به بهاکمی(چند درهم) فروختند. در این آیه بخس صفت برای ثمن و به معنای کم و اندک، بکار رفته است.

۲ – یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا تَدایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ وَ لْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَ لا یَأْبَ کاتِبٌ أَنْ یَکْتُبَ کَما عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْیَکْتُبْ وَ لْیُمْلِلِ الَّذِی عَلَیْهِ الْحَقُّ وَ لْیَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَ لا یَبْخَسْ مِنْهُ شَیْئا ( بقره: ۲۸۲) بخس در این جا به معنای فروگذار کردن و جا انداختن چیزی از کتابت و نوشتن است. یعنی تمام مطالبی را که مدیون یا کسی که حق برذمه آنست وقتی املا می‌کند کاتب با ید به‌صورت کمال و تمام بنویسد چیزی را فرو گذار نکند.

۳ – وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ قَدْ جاءَتْکُمْ بَیِّنَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ فَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاحِها ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِین(الاعراف: ۸۵) در این جا، بخس به معنایی کاستن در اموال است. یعنی از اموال مردم چیزی نکاهید .....

٤ – وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (الشعرا: ۱۸۳)، بخس در این آین آیه نیز به معنای کم گذاشتن حق مردم است. یعنی حق مردم را کم نگذارید بطور تمام و کمال ادا کنید.

۵ – وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنَّا بِهِ فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً (جن: ۱۳) در این آیه نیز بخس به معنای کم گذاشتن است، منتها کم‌گذاشتن، در پاداش اعمال افراد، یعنی کسیکه به آفریدگار خود ایمان بیاورد نگران کم‌بود پاداش و شدت کیفر نباشد. خداوند هرگز حقی از کسی ضایع نمی‌کند و پاداش کارش را کم نمی‌گذارد.

٦ – مَنْ کانَ یُرِیدُ الْحَیاةَ الدُّنْیا وَ زِینَتَها نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمالَهُمْ فِیها وَ هُمْ فِیها لا یُبْخَسُونَ

(هود: ۱۵)، بخس در این آیه به معنای کم و کاستی است. یعنی کسی‌که از تلاش خود، زندگی دنیا و زینت آن‌را بخواهد، نتیجه اعمالشان را در همین دنیا بطور کامل می‌دهیم و چیزی از آن‌ها کم و کاسته نخواهند شد.

۷ – وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (هود: ۸۵) در این آیه نیز بخس به معنای نقص و کاستی است. یعنی پیمانه و وزن را با عدالت تمام دهیدف، بر متاع مردم عیب نگذارید و از حق آنان نکاهید..

از بررسی موارد کار برد بخس در قرآن، به این نتیجه رسیدیم که بخس و واژه‌گان مشتق از آن در قرآن به معنای کاستی و نقص به‌کاربرده شده است، منتها این کاستی و نقص فقط اختصاص به اموال عینی یا کیلی و وزنی ندارد بلکه دارای گستردگی و شمول است که عین، منافع و حقوق را نیز در بر می‌گیرد.لذا مقایسه کار برد قرآنی، واژه‌گان تطفیف و بخس نشان میدهد که بخس ازقلمرو و گستره‌ای بیشتری نسبت به تطفیف برخوردار است( محقق داماد، ۱۳۹۵).

**بخس و تطفیف، در نگاه برخی از مفسرین**

برخی عقاید و تحلیل‌های، مفسرین ذیل آیه‌های ۸٤ – ۸۵ سوره هود، برای روشن شدن مسئله این تحقیق بسیار راه‌گشاه و مفید به نظر می‌رسید، لذا به‌صورت اختصار آن هارا در این جا ذکر می‌کنیم.

وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ وَ لا تَنْقُصُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ إِنِّی أَراکُمْ بِخَیْرٍ وَ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ مُحِیطٍ (هود: ۸٤) وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (هود:۸۵)

این دو آیه شریفه بیانگر مأموریت حضرت شعیب، ازجانب خداوند، به‌سوی قومش است. جضرت شعیب بعد از دعوت به عبادت خداوند، مردم را از کاستن پیمانه و ترا زو نهی می‌کنند، در آیه بعد به کامل اداکردن آن‌ها، دستور می‌هند، در ادامه می‌فرماید: لا تبخسوا النّاس أشیاء هم. این بخش آیه شریفه در نگاه مفسرین یک ضابطه کلی، عام و جدید را بیان می‌کند، که آن عبارت از این است که: حضرت شعیب قوم خودش را

علاوه، بر نهی کردن از تنقیص پیمانه و وزن و توصیه به در ست ادا کردن آن دو، از کم ارزش‌گذاری نمودن چیزهای مردم به صورت کلی نهی کرده و این کار را در جامعه ممنوع قرارداد است(مغنیه، ۲۰۰۳م). ما به‌عنوان نمونه عین عبارت‌های چند نفر از مفسرین را در مورد مفهوم لاتبخسو در ذیل ذکر می‌کنیم.

۱ –تفسیرکاشف: (وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ). و الأشياء تشمل كل شيء، و منه الحق المادي و المعنوي و عليه، يكون التحريم عاما، للبخس في الكيل و الميزان، و لبخس الإنسان و انتقاصه في علمه أو خلقه(مغنیه،۲۰۰۳م).

کلمه أشیا عمومیت دارد شامل همه موارد می‌شود از قبیل عین منافع و حقوق، بنا بر این در خواست حضرت شعیب از قومش رعایت عدالت در همه‌ای موارد است تا در نتیجه آن هیچ حقی از حقوق، یا مالی از اموال آدم‌ها نباید کم ارزش‌گذاری و ارزش دهی شود. یعنی این که قرآن می‌گوید از چیزهائی مردمان نکاهید، معنای «شی» کلی‌تر از چیزهای است که به پیمانه زده می‌شوند و یا سنجیده و وزن می‌شود. چون معنایی از چیزها مردم نکاستن خوب ارزیابی کردن اشیاء و اموال مردمان است. حال آن اشیاء از هر نوعی که باشند، اعمی از ارزیابی پیمانه کردن یا بر کشیدن و وزن کردن یا قیمت‌گذاری نمودن یا سنجیدن است. گاهی شامل اعمال و صفات نیز می‌شود، ارزیابی مادی و معنوی را در بر می‌گیرد( سیدقطب،۱۳۸۹).

۲ – تفسیر نمونه: آیه بعد مجددا روی نظام اقتصادی آنها تاکید می‌کند و اگر قبلا شعیب قوم خود را از کم فروشی نهی کرده بود در اینجا دعوت به پرداختن حقوق مردم کرده، می‌گوید:" ای قوم! پیمانه و وزن را با قسط و عدل وفا کنید" (وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ) و این اصل یعنی اقامه قسط و عدل و دادن حق هر کس به او باید بر سراسر جامعه شما حکومت کند.

سپس قدم از آن فراتر نهاده، می‌گوید:" بر اشیاء و اجناس مردم عیب مگذارید، و چیزی از آنها را کم مکنید" (وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ). بخس (بر وزن نحس) در اصل به معنی کم کردن به عنوان ظلم و ستم است. و اینکه به زمینهایی که بدون آبیاری زراعت می‌شود بخس گفته میشود به همین علت است که آب آن کم است (تنها از باران استفاده

می‌کند) و یا آنکه محصول آن نسبت به زمینهای آبی کمتر می‌باشد( مکارم شیرازی، ۱۳۸۵).

و اگر به وسعت مفهوم این جمله نگاه کنیم دعوتی است به رعایت همه حقوق فردی و اجتماعی برای همه اقوام و همه ملتها، بخس حق در هر محیط و هر عصر و زمان به شکلی ظهور می‌کند، و حتی گاهی در شکل کمک بلا عوض و تعاون و دادن وام(مکارم شیرازی، ۱۳۸۵).

۳- تفسیر المراغی: (وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ) البخس: النقص فی کل الأشیاء، یقال بخسه ماله و بخسه علمه و فضله، أی لا تظلموا الناس أشیاءهم، و ذلک یشمل ما للأفراد و ما للجماعات من مکیل و موزون و معدود و محدود بحدود حسیة و حقوق مادیة أو معنویة(مراغی، بی‌تا).

٤ – عین عبارت علّامه طباطبائی در ذیل این آیه« وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ ...» چنین است: کلمه اوفوا امر حاضر ایفاء از باب افعال است و ایفا به معنای آن است که حق کسی را بطور تمام و کامل بپردازی، بخلاف بخس که به معنای نقص است. در این آیه بار دیگر سخن از مکیال و میزان را تکرار کرد و این از باب تفصیل بعد از اجمال است که شدت اهتمام گوینده به آن کلام را می‌رساند و می‌فهماند که سفارش به ایفای کیل و وزن آن قدر مهم است که مجتمع شما از آن بی نیاز نیست. چون جناب شعیب در بار اول با نهی از نقص کیل و وزن، آنان را بسوی صلاح دعوت کرد و در نوبت دوم به ایفاء کیل و وزن امر کرد و از بخس مردم و ناتمام دادن حق آنان نهی نمود و این خود اشاره است به اینکه صرف اجتناب از نقص مکیال و میزان در دادن حق مردم کافی نیست- و اگر در اول از آن نهی کرد در حقیقت برای این بود که مقدمه‌ای اجمالی باشد برای شناختن وظیفه بطور تفصیل- بلکه واجب است ترازو دار و قپاندار در ترازو و قپان خود ایفاء کند یعنی حق آن دو را بدهد و در حقیقت خود ترازودار و قپاندار طوری باشند که اشیای مردم را در معامله کم نکنند و خود آن دو بدانند که امانت‌ها و اشیای مردم را بطور کامل به آنان داده‌اند(علامه طباطبایی، ۱۳۷٤).

از تحلیل و گفته‌های اهل تفسیر، چنین بر می‌آید که، تعاون و عدالت در معاملات و

مبادلات مالی، یک اصل اساسی است، که رعایت آن در جلوگیری از فساد و تباهی جوامع نقش مهم دارد. بنا براین می‌توان گفت که قرآن، عدم رعایت عدالت در مقیاس‌های اندازه‌گیری مبادلات و داد و ستدها در سطح جوامع را، از جمله‌ای مصادیق فساد در زمین دانسته و از آن به شدت نهی کرده است. علامه طباطبایی تحت عنوان فلسفه مبادله، نقش اساسی مبادله را در تشکیل و بقا جوامع انسانی بیان و تأکید داشته که باید عدالت در مقیاس‌ها مراعات گردد. از عدم رعایت آن قرآن کریم به شدت نهی کرده است. ایشان جمله ولاتعثوا فی‌الارض مفسدین در آیه شریفه را عطف تفسیری از نهی اول «ولاتبخسوا الناس اشیاء هم» میدانست که بر اساس این نظریه، عدم رعایت پیمانه و مقیاس در معاملات و هر نوع تعدی و اجحاف در حقوق مردم مصداق فساد در زمین است.

طبق نگاه ایشان عدالت در داد و ستدها بین افراد جوامع به این است که، آنچه را در مبادله می‌گیرند با آنچه می‌دهند باید متناسیب باشند، به‌عبارت دیگر در حق هیچ یکی از طرف معامله نباید اجحاف صورت بی‌گیرد. بنا بر این، بخس یعنی کم‌گذاشتن حق افراد از آن‌چه که مستحق آن است در تمام موارد. یعنی رعایت نکردن معیار و مقیاس عادلانه در اعطایی حقوق مردم از جمله حقوق اقتصادی آنان، بخس به‌حساب می‌آید. براین اساس می‌توان گفت که بخس مفهوم وسیع دارد شامل هر نوع اجحاف و کاستن حقوق افراد می‌شود خواه این اجحاف و کم‌گذاشتن حق در پیمانه یا ترازو باشد یا موارد دیگر، پس تطفیف یکی از مصادیق بخس است و بخس اعم از آن می‌باشد.

**کار برد بخس و تطفیف در نگاه فقهاء**

بعد از بررسی اجمالی مفهوم بخس و تطیف در نگاه مفسرین، لازم است که موارد کاربرد و استعمال این دو را از منظر فقها نیز تتبع کنیم. تاروشن شود که بخس و تطفیف در نگاه فقهاء، به‌چه معنی است و موضوع حکم حرمت «مستفاد از نهی تطفیف و بخس در معامله در آیات و روایات» چیست؟ آیا موضوع حکم حرمت فقط تنقیص در کیل و وزن می‌باشد، یا این‌که عنصر دیگری نیز درآن دخیل است. اگر چند در این نوشته تتبع اقوال و نظریه فقهاء در این باره، بنا به رعایت اختصار خیلی فشرده و گذرا خواهد بود.

صاحب مفتاح الکرامه تطفیف را به‌معنی کاستن و ناقص گذاشتن پیمانه و ترازو

می‌داند.

التطفیف: التنقیص علی وجه الخیانة فی الکیل و الوزن و لا یطلق علی من طفف شیئا یسیرا إلی أن یصیر إلی حال یتفاحش ثم قال و من الناس من قال لا یطلق حتی یطفف أقل ما یجب فیه القطع فی السرقة(عاملی، بی‌تا).

مرحوم شیخ انصاری نیز تطفیف را به معنی کم گذاشتن پیمانه یا وزن کالا مورد معامله میداند، بخس یا ناقص دادن کالای که با شمارش یا متر اندازه گیری می‌شود را، حکماً ملحق به تطفیف دانسته(شیخ انصاری، ١٤٢٤ق). شارحان و محشین کتاب مکاسیب توضیحیات بیشتر پیرامون تطفیف ذکرده نموده اند، که بیان شان خالی از فایده نیست.

صاحب کتاب غایه الآمال معنی تطفیف را از کتاب مصباح چنین نقل می‌کند: قال فی المصباح التطفیف، مثل القلیل وزنا و معنی ومنه قیل للتطفیف فی المکیال والمیزان وهی نقصه، تطفیف لقلته و قد طففه فهو مطفف إذا کان کال أو وزن و لم یؤف انتهی(مامقانی،١٣١٦ق).

سیدکاظم یزدی صاحب حاشیه بر مکاسیب در توضیح قول شیخ انصاری در باره خروج بخس از موضوع تطفیف«و ان خرج عن موضعه» چنین توضیح داده است:أقول خروجه عنه موقوف علی کون معنی التّطفیف، النقض فی خصوص الکیل أوالوزن وهو ممنوع، بل الظاهر أنّه أعمّ فهو بمعنی مطلق التّقلیل، قال فی القاموس الطّفیف القلیل و عن المصباح التّطفیف مثل التّقلیل وزنا و معنی و منه قیل للتطفیف فی المکیال والمیزان وقد طفّفه فهو مطفّف إذا کال أو وزن ولم یوف انتهی ولعلّ نظر المصنف قدّس سرّه إلی أنّه فی العرف مختصّ بالنّقص فی الکیل والوزن وحینئذ فیکون الجنس فی العد والذّرع ملحقا به حکما فتدبّر ثمّ إنّ ظاهرالآیة الشّریفة وهی قوله تعالی وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ إِذَا اکْتالُوا إلخ أنّ الاستیفاء فی مقام الأخذ أیضا تطفیف مع أنّه لیس کذلک ولعلّه باعتبارأنّ الاستیفاء فی مقابل الأنقص تقلیل أیضا فی إعطاء العوض فهوتطفیف بهذاالاعتبار(یزدی،١٤٢١ق). بنا به گفته ایشان تطفیف و بخس به‌یک معنی است که عبارت از همان مطلق تقلیل باشد. همین مطلب را در مجله فقه اهل بیت نیز بیان کرده اند. عین عبارتش را در ذیل نقل می‌کنیم.

همان گونه که معلوم شد، بخس اختصاص به کم گذاشتن در پیمانه یا وزن ندارد، بلکه شامل نقصان در عدد، ذرع [متر]، مدّت، وقت و دیگر اموری که در استحقاق اجرت، مقرر است نیز می‌شود. می‌توان گفت تطفیف نیز این گونه است؛ زیرا ممکن است ذکر پیمانه و وزن در تعریف آن به عنوان فرد غالب بوده و خصوصیتی نداشته باشد. مؤید این معنا، مطلبی است که از مصباح المنیر نقل شده که «تطفیف» از نظر وزن و معنی مانند تقلیل است. بنابراین نقص در عدد و ذرع نیز داخل در موضوع بخس و تطفیف است. از این رو سخن مرحوم شیخ انصاری که گفته است: «بخس در عدد و ذرع، ملحق به تطفیف است از حیث حکم، گرچه موضوعاً از آن خارج است» موجه نیست.«مجله فقه اهل بیت»

مرحوم خویی درکتاب مصباح الفقاهه تطفیف و بخس را این‌گونه تعریف کرده است. التطفیف: مثل التقلیل وزناً و معنی، والمرادبه هنا أن یجعل الانسان نفسه کیالاً او وزاناً، فیقلل نصیب المکیل له فی ایفائه و استیفائه علی وجه الخیانۀ، والبخس: نقص الشی عن الحد الذی یوجبه الحق علی سبیل الظلم(خویی،۱۳۷۷).

از بررسی تعاریف فقهاء، این نتیجه بدست می‌آید که از نظر برخی فقهاء تطفیف به‌معنی کم فروشی در پیمانه و وزن است، که به‌صورت خیانت باشد. یعنی از روی تعمد و قصد پیمانه یا وزن را کم بدهد. اکثر فقهاء مورد استعمال و کاربرد واژه تطفیف را همین معنا دانسته‌اند. اگرچند برخی مانند سید یزدی در حاشیه مکاسب تطفیف را به معنی مطلق تقلیل چه در پیمانه و وزن باشد، یا چیز دیگر میداند. مورد استعمال و کاربرد واژه بخس از دید فقهاء، کامل ادا نکردن حق افراد ذیحق به‌صورت مطلق که تمام زمینه‌ها را شامل است، که آن هم از روی ظلم باشد. پس بخس و تطفیف در مقابل ایفا و کامل ادا کردن است. چه پیمانه و وزن باشد یا حقی دیگری.

خلاصه می‌توان گفت که بخس و تطفیف در نگاه مفسرین و فقهاء بیان‌گر یک معنا است که عبارت از کم‌گذاری، کم‌دهی و کم‌نگری باشد. بنا براین تعریف، پیمانه و وزن در تحقق تطفیف دخیل نیست بلکه به‌مطلق کم‌گذاری حق افراد در معامله از روی ظلم عنوان تطفیف صدق می‌کند. اما ذکر پیمانه و وزن در قرآن یا برخی روایات در کنار تطفیف از باب ذکر فرد اغلب است(خویی، ۱۳۷۷). و گرنه در تحقق عنوان تطفیف شرط

نیست. بنا بر این تحلیل می‌توان گفت که بخس و تطفیف به یک معنی است. هر نوع معامله‌ای را با هر معیار اندازه‌گیری، چه پیمانه و وزن باشد یا غیر آن «در صورت کم‌گذاری و کم‌دادن حق یکی از طرفین معامله» شامل می‌شود.

نکته دیگری که از بررسی تعاریف فقهاء در باره بخس و تطفیف استفاده می‌شود این است که عنصر معامله در تحقق ماهیت تطفیف دخیل است. یعنی تطفیف در جایی تحقق پیدا می‌کنند که معامله‌ای در کار باشد. بنا براین می‌توان گفت فقهاء نیز مانند مفسرین این معنا مورد نظر شان است که معامله باید عاری از خیانت و ظلم به طرفین آن باشد و حق هریک باید به‌صورت کامل به آن پرداخت گردد. این مطلب به این معنا است که در معامله باید طرفین آنچه را که میدهد با آنچه که در مقابلش می‌گیرد متناسیب باشد. اگر غیر از این باشد، آنگاه ظلم به یکی از طرفین معامله خواهد بود، که اسلام آن را ممنوع کرده است. همان قسم که علامه طباطبایی نیز به این مطلب تصریح داشت که بیان آن قبلا در همین نوشته نیزگذشت. بر خلاف تطفیف تحقق ماهیت بخس متوقف بر معامله نیست. بلکه هر نوع کم‌گذاری «چه این کم‌گذاشتن درضمن معامله باشد یا غیر آن» را شامل است. قوام بخش تحقق ماهیت بخس، همان ناقص اداکردن حق افراد است، در صورتی که این کار از روی ظلم باشد. در عین حال این دو مفهوم ار تباط تنگاتنگ باهم دارند. در خیلی موارد از آیات قران نهی از تبخس را بعد از دستور به کامل پرداخت کردن پیمانه و وزن ذکر کرده است. این قبیل کار برد و استعمال، باعث می‌شود که تردید ایجاد شود که آیا این نهی مربوط به همان کالاهای پیمانه‌ای و وزنی است یا عمومیت دارد. در صورت اول بخس با تطفیف هردو به یک معنا است. اما مفسرین برداشت و فهم‌شان این است که کلمه شی عمومیت دارد کالاهای پیمانه‌ای و وزنی و غیر آن را بطور عام در برمی‌گیرد. که در این صورت رابطه‌ای بین بخس و تطفیف رابطه عام و خاص است.

**حکم فقهی تطفیف و بخس**

به‌طور کلی همه فقهاء بخس و تطفیف در معامله را حرام می‌داند اگر چند در کیفیت حرمت آن تفاوت دیدگاه دارند. برخی تطفیف و بخس را از این حیث که ایندو مصداق خیانت و ظلم است، به‌صورت مستقل حرام دانسته مانند شیخ انصاری(١٤٢٤ق) و آیت

الله خویی(۱۳۷۷) و سایرین، امابرخی دیگر حرمت آن‌را از باب این‌که مصداق اکل مال به باطل است می‌دانند. مانند سید یزدی(۱٤۲۱ق) و محقق ایروانی(۱٤۰٦ق) در حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری. به‌هر حال اثبات حرمت تطفیف و بخس، از نگاه فقهاء با دلیل از آیات، روایات و عقل، مسلم و قطعی است. برخی برای اثبات آن علاوه برادله مذکور، به اجماع نیز تمسک کرده است، اما دیگران اجماع را از باب این‌که اجماع مدرکی است، معتبر ندانسته. مجله فقهی اهلبیت در این مورد چنین نوشته است:

در هر صورت آیات قرآن و روایات معتبر، به روشنی بر حرام بودن بخس و تطفیف دلالت می‌کنند. علاوه بر این، عقل نیز به قبیح بودن ظلم و خیانت حکم می‌کند و دانستیم که معیار بخس و تطفیف، ظلم و خیانت است.

اما استدلال به اجماع برای حرمت تطفیف با توجه به آیات و روایاتی که در مسئله وجود دارد صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که استدلال به اجماع درجایی که مدرک آن معلوم و یا محتمل باشد، چیزی فراتر از آن دلیل را نمی‌فهماند. از این رو سخن شیخ انصاری(ره) که گفته است: «ادلهٔ اربعه بر حرمت تطفیف و بخس دلالت می‌کند» بی اشکال نیست. « مجله فقه اهل بیت» چه اجماع را دلیل بر حرمت بخس و تطفیف بدانیم یانه با وجود نصوص قرآنی و روایی و هم چنین حکم عقل، حرمت آن دو مسلم است که در آن جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. اما اینکه معاملات مشتمل بر تطفیف یا بخس علاوه برحرام بودن از نظر صحت و فساد چه حکمی دارد، یعنی باطل نیز هست یانیست، فقهاء برای آن صورتهای مختلف را بیان کرده که هر صورت حکم خاص خودش را دارد. بررسی آن از حوصله این نوشته خارج است. با روشن شدن ماهیت خلق پول و معنایی بخس و تطفیف، برای بهتر روشن شدن بحث، به ادله موافقان و مخالفان خلق پول اشاره اشاره می‌کنیم

## موافقان خلق پول

باور برخی از متفکران مسلمان آن است که: نهادهای مانند بانک، بورس، زائیده عقلانیت بشر بوده، که بنا به ضرورت اجتماعی و اقتصادی ایجاد گردیده، اختصاص به یک مکتب و تفکر خاص ندارد. به‌همین خاطر در تکاپو و تلاش است تا فعالیت‌های این

نهادها را بر اساس معیارها و ضوابط فقهی، اسلامی، اصلاح و ساماندهی کنند. تا به‌توان، بارفع عیوب و نقیصه‌های شرعی و اسلامی از آن‌ها، در جهت ترقی و توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی بهره جسته، ضرورت و نیازمندی‌های اقتصادی، در عرصه‌های مختلف را بر طرف سازند. برای اثبات ادعا شان به آثار مثبت خلق پول در اقتصاد استدلال می‌کنند. در ادامه به‌برخی از مهم‌ترین استدلال‌ها شان اشاره می‌شود.

تأمین اعتبار: تأمین اعتبار برای پروژه‌های اقتصادی یا کار آفرینان به‌عنوان مهم‌ترین دلیل خلق پول، در بانکداری ربوی، مطرح شده است. خلق اعتبار توسط بانک‌ها باعث افزایش تولید و ایجاد رشد و توسعه اقتصادی می‌گردد. اعتبارات بانک‌ها همانند تکنولوژی و کار آفرینی یکی از عوامل مهم توسعه است چون تا اعتبار یا همان نقدینگی نباشد تکنولوژی و کار آفرین به تنهایی نمی‌توانند کاری از پیش بی‌برند. چون کار آفرین یا تولید کننده در امر تولید علاوه بر تکنولوژی برای کسب مواد اولیه و عوامل انسانی تولید نیاز مند وجه نقد یا سرمایه در گردش نیز است که لزوما خود کار افرین آن را در اختیار ندارد این بانک‌ها است که این اعتبار را برای او تأمین می‌کند. با توجه به اهمیت اعتبارات و وام‌های بانکی در امر تولید، خلق پول کار شایسته‌ای بر اساس ضرورت اقتصادی خواهد بود، خصوصا که این اعتبارات به سمت تولید هدایت شود(سبحانی، به نقل از شومپیتر، ۱۳۹۵).

متفکران اسلامی نیز جواز خلق پول، در بانکداری بدون ربا را به همین دلیل مستند می‌کنند. از نگاه اسلامی می‌بایست خلق پول با بخش واقعی ار تباط داشته باشد. دولت یا بانک مرکزی در زمان عدم تعادل بین بخش واقعی و پولی می‌توانند خلق پول کنند(موسویان،۱۳۹۲). خلق پول در صورتی که مطابق با نیازهای اقتصادی باشد و سود آن به مصرف کل جامعه برسد ایرادی ندارد(چپرا،۱٤۰۱ق). بانک‌ها می‌توانند بخش از سپرده‌های را که صاحبان شان بر نمی‌دارند درقالب مضاربه به فعال اقتصادی عرضه کنند(صدیقی، ۱۹۸۳). درکل قوام ادله طرف‌داران خلق پول بر طرف ساختن نیاز و ضرورت اقتصادی است که از آثار مثبت خلق پول خوانده شده است.

## مخالفان خلق پول

برخی از اندیشه‌مندان اسلامی به این باورند، که نهاد بانک بر خاسته از درون نظام اقتصادی سرمایه‌داری است که معطوف به اهداف، اصول و مبانی این نظام طراحی شده است. یا به تعبیر بهتر به‌عنوان بخشی ازیک مجموعه‌ای هستند که همه باهم در پی تحقق بخشیدن اهداف خاص حرکت می‌کنند. لذا با توجه به ماهیت آن که ربوی و غیر اسلامی است، تلاش در جهت اسلامی کردن آن با حفظ هویت اصلی و اولی، کار عبث و بدون نتیجه است. آن‌ها، معتقیدند که متفکران مسلمان به‌جای تلاش برای اسلامی کردن نهاد بانک باید به فکر طراحی و مهندسی نهاد یا بانک سازگار با نظام اقتصادی اسلامی باشند. با در نظر گرفتن اصول، اهداف و مبانی فکری و اعتقادی دینی و شرایط اجتماعی خود شان باید نهاد پولی را مهندسی کنند، تا هم با مبانی اعتقادی و دینی شان سازگار باشند و هم در راستا تحقق بخشیدن هدف کلی مکتب اسلامی باشد. بنا بر این با خلق پول که از مهم‌ترین کارکردهای بانکداری سنتی است که بر اساس حداکثر سازی سود استوار است مخالف هستند. به تعبیر دیگر برای نفی آن به آثار منفی خلق پول مانند تورم، توزیع نامناسب درآمد، استناد می‌کنند. در ذیل برخی از آن‌ها را ذکر می‌شود.

الف) احترام مال مردم: از نگاه فقهی اموال مردم قابل احترام است بگونه‌ای که تصرف و تعدی در آن‌ها بدون اجازه صاحبان آن‌ها جایز نیست(محقق داماد،١٤٠٦ق). بر اساس نظریه مقداری پول که افزایش عرضه پول منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود. خلق پول باعث افزایش یا ایجاد تورم است و این باعث می‌گردد که ارزش صاحبان سپرده‌ها در بانک‌ها کاهش پیداکنند و بخش از این اموال بدون رضایت صاحبانش توسط بانک‌های تجاری به کسانیکه اعتبار در یافت می‌کنند منتقل شوند و برخی نیز به عنوان سود به جیب بانک‌ها بروند. در نتیجه خلق پول سبب تصرف در مال مردم است و جایز نیست(دولت آبادی، ١٣٩٤).

ب) بی‌ثباتی اقتصادی: بانک‌ها بیش از سپرده‌های که در یافت می‌کنند اقدام به اعطای وام می‌کنند که همان خلق پول است. در صورتی که سپرده گذاران به هر دلیلی تصمیم بگرند که سپرده‌های شان را از بانک بر داشت کنند، بانک قادیر نیست که سپرده‌ها را به

صاحبانش مسترد کند و این کار باعث بی‌ثباتی و تشویش در اقتصاد و سرایت آن به تمام نظام بانکی باعث ایجاد بحران بانکی و بحران اقتصادی می‌گردد. لذا خلق پول برای بانک در نظام ذخیره قانونی جزیی نباید مجاز باشد. از طرفی چون بانک‌ها به عنوان نهادهای انتفاعی بر اساس منافع شخصی اقدام به قبض و بسط پول می‌کنند که در نتیجه باعث ایجاد دورهای تجاری در کل اقتصاد می‌گردد(سبحانی، ۱۳۹۵).

ج ـ نقض حق انحصاری حاکمیت: انتشار پول و یا حق الضرب از حقوق انحصاری دولت اسلامی و حاکمیت است که منافع آن نیز به جامعه بر می‌گردد. خلق پول توسط بانک‌های تجاری نقض حق حاکمیت و مصادره منافع به صورت شخصی است(منذرقحف، ۱۳۷۳).

**نتیجه گیری**

قبلاً در بحث از معنا شناسی بخس و تطفیف بیان شد که واژه بخس به‌معنی کم گذاشتن حقی افراد است، که این معنا عام بوده و هر نوع حقی را شامل می‌شود، مادی باشد یا معنوی و واژه تطفیف نیز بر اساس نظریه برخی از مفسران معنای عام دارد، که همان کم اعطا کردن حق در معاملات است. هر نوع معامله را شامل می‌شود و استعمال آن در اشیایی کیلی از باب ذکر مصداق غالب است. کم فروشی در معاملات و متناسب نبودن معوض که میدهد با عوض که می‌گیرد، نوعی ظلم و فساد در زمین است. با توجه به این‌که در زندگی جوامع امروزی روابط مشتریان با بانک‌ها نوعی معامله است. بر اساس آیه شریفه وَ یا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ (هود:۸۵) نباید در آن حقی از طرفین ضایع شود. یعنی آنچه را بانک‌های تجاری به‌عنوان یک شخصیت حقوقی از اجتماع می‌گرند از قبیل سپردها با آن چه را به آن‌ها باز می‌گردانند مثل بازدهی و خدمات باید متناسب باشد. قبلاً بیان شد که خلق پول بانک‌های تجاری در عین حالیکه برای بانک‌ها سودآور است، به خاطر تورم و بی‌ثباتی اقتصادی که ایجاد می‌کند منجر به افزایش فقر و کاهش ارزش پول می‌گردد. لذا در این نوع معامله بانک‌ها منفعت زیادی از قبال مشتریان بدست می‌آورند ولی متناسب با آن برای آن‌ها عوض پرداخت نمی‌کنند. این نوعی از تطفیف و بخس در معامله است.

## فهرست منابع


❖ قرآن کریم

۱) ابن عربی، محمدبن عبدالله(بی‌تا)، احکام القرآن، ج٤، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۲) انصاری، مرتضی(١٤٢٤ق)، کتاب المکاسیب، ج۱، قم، مجمع الفکر الاسلامی.

۳) ایراونی، شیخ علی(١٤٠٦ق)، حاشیه مکاسب، ج۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

٤) برایان اسنودان(۱۳۹۳)، اقتصاد کلان جدید، ترجمه: منصورخلیلی عراقی، تهران، سمت.

٥) پل، ساموئلسن(١٣٨٤)، اصول علم اقتصاد، ترجمه: مرتضی محمدخان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

٦) توتون چیان، ایرج(۱۳۷۵)، اقتصاد پول و بانکداری، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.

۷) ثابت، سیدعبدالحمید(۱۳۹۷)، جایگاه خلق پول درنظام اقتصادی اسلام، تهران، دانشگاه عدالت.

۸) جارحی، معبد علی(۱۹۸۰ق)، نحو نظام نقدی و مصرفی اسلامی، قاهره، الاتحاد الدولی للبنوک الاسلامیه.

۹) جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ج٤٠، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۱۰) جوهری، اسماعیل بن حماد(۲۰۰۷م)، معجم الصحاح، چاپ دوم، ، لبنان بیروت.

۱۱) جهانگیر، بیابانی(۱۳۸۹)، اقتصاد پول، پیام نور.

۱۲) چپرا، محمدعمر(۱۹۸۱م)، نحو نظام نقدی عادل، قاهره، المعهد العالمی للفکر الاسلامی.

۱۳) حسینی دولت آبادی، سید مهدی(١٣٩٤)، ترتیبات خلق پول ازمنظر اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی با تأکید بر نرخ ذخیره قانونی، رساله دکتری، تهران، دانشکده اقتصاد.

١٤) خویی، ابوالقاسم(۱۳۷۷)، مصباح الفقاهة، ج۱، قم، مکتبة الداوری.

١٥) دیوید، کورتن(۱۳۹۲)، سرمایه داری فرد، ترجمه: کامران سپهری، تهران، چاپ بهمن.

١٦) راغب اصفهانی، حسین بن محمد(١٣٨٤)، مفردات راغب، قم، ذوالقربی.

۱۷) سابراتا، گاتاک، اقتصاد پول درکشورهای درحال توسعه، ترجمه: علی حسین صمدی، تهران، مؤسسه تحقاتی پولی و بانکی.

۱۸) سیدقطب(۱۳۸۹)، فی ظلال القران، ترجمه: مصطفی خرم دل، تهران، اسوه.

۱۹) صدر، محمدباقر(۱۳۸۲)، الاسلام یقود الحیاة، المدرسة الاسلامیه رسالتنا.
۲۰) صدیقی، محمد نجات الله(۱۳٦۲)، بانکداری بدون بهره، ترجمه: مهدی پورعطا آبادی.
۲۱) صمصامی، حسین و پرویز داوودی(۱۳۸۹)، بسوی حذف ربا از نظام بانکی( ازنظریه تاعمل) تهران، دانای و توانای.
۲۲) صمصامی، حسین و همکاران، بررسی امکان خلق پول توسط نظام بانکی درنظام مالی اسلامی، فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره اول.
۲۳) صمصامی، حسین و همکاران، هزینه‌های خلق پول درنظام بانکداری متعارف و راهکارهای تأمین مالی اسلامی، فصلنامه پژوهش اقتصادی، سال چهاردهم، ش۵۵.
۲٤) طباطبایی، محمدحسین(۱۳۷٤)، ترجمه تفسیر المیزان، ج۱۰، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی – ایران.
۲۵) عاملی، سید محمدجواد(بی‌تا)، مفتاح الکرامة، ج ٤، لبنان، دار إحیاء التراث العربی.
۲٦) کینز، جان مینارد(۱۳۸۷)، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه: منوچهر فرهنگ، تهران، نشرنی.
۲۷) مامقانی، محمدحسن بن الملاعبدالله(۱۳۱٦)، غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، ج۱، قم، مجمع الذخائر الإسلامیة.
۲۸) محقق داماد، سید مصطفی(۱۳۹۵)، تحصیل نامشروع مال، تهران، مرکز نشرعلوم اسلامی.
۲۹) محمد ایوب(۱۳۹۲)، شناخت نظام مالی اسلامی، ترجمه: حامد تاجمیر ریاحی، علی راه نشین، تهران، دانشگاه امام صادق.
۳۰) مراغی، احمد مصطفی(بی‌تا)، تفسیر المراغی، ج ۱۰-۱۲، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱) مشکین، فردریک اس(۱۳۸۸)، اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی، ترجمه:حسین قضاوی، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
۳۲) مغنیه، محمد جواد(۲۰۰۳م)، التفسیر الکاشف، ج٤، قم، مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
۳۳) مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۹۷)، استفتا در مورد خلق پول.
۳٤) مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۸۵)، تفسیرنمونه، ج۱۰، تهران، دار الکتب الإسلامیة – ایران.
۳۵) میشکین، فردریک(۱۳۸۱)، پول، ارز وبانکداری، ترجمه: علی جهانخانی و علی پارسایان، تهران، سمت.

٣٦) میلتون، فرید من(١٣٧٥)، اقتصاد مکتب پولی، ترجمه: مهدی تقوی و حسن مدرکیان، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
٣٧) نظر پور، محمد نقی، موسویان، سیدعباس(١٣٩٣)، بانکداری بدون ربا ازنظریه تا تجربه، قم، دانشگاه مفید.
٣٨) یوسف، فرجی(١٣٨٦)، پول، ارز و بانکداری، تهران، شرکت چاپ ونشر بازرگانی.
٣٩) یونس المصری، رفیق(١٤٢١ق)، الاسلام و النقود، سوریه، دار المکتبی.
٤٠) یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی(١٤٢١)، حاشیهٔ المکاسب، ج ١، قم، مؤسسه اسماعیلیان.